

تربت خونین

مؤلف: سید علی شهرستانی

مترجم: سید هادی حسینی

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتوشمس

چاپ نگارش

شابک: ۰ - ۸۸۶ - ۳۹۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

پن و نمابر: ۰۳۷۷۴۴۹۸۸ - ۳۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵)

درس: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران

طایفه ششم، پلاک ۶۱۲ و ۶۱۳

www.Dalema.ir

file:///D:/book.com

انتشارات دلیل ما

مراکز پخش

- (۱) قم، خ معلم، مجتمع ناشران طبقه همکف، واحد ۹، تلفن: (۱۰ خط) ۳۷۸۴۲۴۶۶
- (۲) قم، خ صفائیه، رویبری کوچه ۲، پلاک ۷۵۹، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۳۷۷۳۷۰۰۱ - ۳۷۷۳۷۰۱۱
- (۳) تهران، خ انقلاب، خ سخری، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- (۴) مشهد، چهارراه شهدا، ضلع غربی، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳ - ۵

سرشناسه	شهرستانی، علی - ۱۳۲۱ -
عنوان قراردادی	تربة الحسين ﷺ و حواما الی در عبط فی يوم عاشوراء. فارسی
عنوان و پدیدآور	تربت خونین: واریسی ماجرای حسین ﷺ شدن تربت امام حسین ﷺ در روز عاشورا - مؤلف: سید علی شهرستانی؛ مترجم: سید هادی حسینی.
مشخصات نشر	قم: دلیل ما، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۱۶۴ ص.
شابک	978 - 964 - 397 - 886 - 0
یادداشت	فیفا
یادداشت	کتابنامه: [۱۵۳] - ۱۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	واریسی ماجرای خونین شدن تربت امام حسین ﷺ در روز عاشورا
موضوع	تربت حسینی
شناسه افزوده	حسینی، هادی، ۱۳۴۳ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۴۰۴۱ ت ۹ ش ۲ / ۲۶۳ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷ / ۷۶۴۵
شماره کتابخانه ملی	۳۴۳۷۵۲۱

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار مترجم
۱۹	[سری از ما بر سر]
۳۷	آسمان و دیوارها هتاه کشته شدن امام حسین (ع) خون گریستند
۴۵	کرامت‌ها هنگام میل امام حسین (ع) و بعد از آن
۴۹	سرخ‌ی آسمان و گریب آن امام حسین (ع) (در کتاب‌های شیعه)
۶۳	نمایاندن تربیت حسین (ع) بر پیام (ص)
۶۳	۱. حدیث امیرالمؤمنین (ع)
۷۲	مؤیدات روایت ابن عباس
۷۶	۲. حدیث عبدالله بن عباس
۸۱	۳. حدیث اُمّ سلمه
۸۱	۴. حدیث عایشه
	مؤیدات خبر عایشه
۹۱	۵. حدیث زینب (دختر جَحْش)
۹۲	۶. حدیث اُمّ الفضل (دختر حارث)
۹۳	۷. حدیث ابو اُمّامه

۹۵	۸. حدیث سعید بن جُمهان
۹۵	۹. روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام
۱۰۵	ماجرای تربت امام حسین علیه السلام و فرشته‌ها
۱۰۵	۱. فرشته باران
۱۰۵	• حدیث انس بن مالک
۱۰۶	• حدیث ابوطقیل
۱۰۷	۲. فرشته دریا
۱۰۸	۳. دیگر فرشتگان
۱۱۰	در روایات دیگر
۱۱۰	۱. روایت مُعَاذِ بْنِ جَبَل
۱۱۲	دو: روایت عبد الله بن عمرو
۱۱۳	نگاهی به روایات دیگر
۱۱۴	نقد سخن ابن کثیر
۱۱۶	نقد سخن ذَهَبی
۱۱۷	نقد سخن ابن جوزی
۱۲۱	قداست کربلا
۱۳۳	رخدادهایی نزدیک به زمان ما
۱۳۴	۱. ماجرای چنار منزل آیه‌الله سید محمدباقر علیه السلام
۱۳۵	۲. چنار خون بار
۱۳۶	۳. درخت سِذَر کربلا
۱۳۹	چکیده بحث
۱۵۱	سخن پایانی
۱۵۳	منابع و مآخذ

پیش‌گفتار مترجم

بعضی از علما و اهل قلم، تا زمانی که کتاب و رساله‌ای درباره امام حسین (علیه السلام) نمی‌دادند، آثار خویش را تاجیز می‌شمردند و عمر خویش را بر رفتن می‌گذشتند. از این رو، پس از قلم‌فرسایی در عرصه‌های مختلف و نوشتن کتاب‌های ارزشمند و گوناگون، دامن همت به کمر می‌زدند و عزم جزم می‌کردند که در موضوع کربلا و واقعه عاشورا و ماجرای امام حسین (علیه السلام) و خاندان یارانش، اثری به یادگار بگذارند و نام خویش را در دفتر دوستداران حضرت به ثبت رسانند بدان امید که از برکت و شفاعت امام حسین (علیه السلام) در دنیا و آخرت، بهره‌مند گردند.

استاد علامه محقق سید علی شهرستانی، گرچه به خاطر محدودیت که در عاشورای سال ۱۴۳۴ هجری رخ داد و شایع شد که تربیت آن حضرت در موزه کربلا، خونین رنگ گشت، این اثر را به نگارش درآورد، لیکن ناخواسته به این توفیق دست یافت که در میان کتاب‌های محققانه و ارزشمندش، رنگ و بوی حسینی رقم خورد و از این

برگ زرین، بی نصیب نماند.

استاد شهرستانی که از تبار بزرگانی همچون علامه وحید بهبهانی و شیخ محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) و میرزا مهدی شهرستانی است و خون نیکان روزگار در رگ هایش جاری است، و در کربلا چشم به این جهان گشود و آرزومند است در رستخیز قیامت از این سرزمین او را برانگیزانند، در برخورد با موضوع مذکور، در این رساله در نگرش کلی - سه رویکرد را مطرح می سازد:

۱. با توجه به حوادث شگفت و ناممکنی که در تاریخ روی داده است؛ مانند پیروزی در نایبیه و نایبیه از دل کوه و صخره، ماجرای اصحاب کهف که پس از سیصد و سال بیرون آمدند، دوباره بی هیچ تغییری زنده شدند، داستان حضرت عزیر که خدا او را بیرون از گور زنده ساختن مردگان، صد سال می راند و دوباره زنده ساخت، قصه پیراهن یوسف که بینایی را به پدرش یعقوب باز گرداند، عیسی علیه السلام که بی وجود پدر (بی آنکه کسی با مادرش ارتباط زناشویی داشته باشد) از تنوی پاک دامن، مریم علیها السلام زاده شد، رود نیل که جریان آبش از دو طرفه رود حضرت موسی از حرکت باز ماند و خشکی ته آن نمایان گشت، عیسی علیه السلام و موسی که به صورت ازدهایی سهمگین درآمد و رشته های ساحر را بلعید و هیچ و پوچ ساخت... که همه را قرآن - به صراحت - گویاست... و همه دیگر که سنت به آن زبان می گشاید و... رخداد های پس از واقعه کربلا را نمی توان اموری باور ناپذیری دانست که زیاده روانه بیان شده اند و خرافات، در آنها راه یافته است و با عقل و منطق سازگار نمی افتد.

نیز بعید به نظر نمی رسد که گاه این گونه حوادث باور نکردنی - در زمان ما و در آینده - تکرار شود.

۲. خدای متعال، دانای مطلق و توانای بی چون و چند است. به محض اراده بود و نبود اشیا، این کار تحقق می یابد. آفریدگار جهان، گرچه نظام هستی را بر پایه اسباب و مسببات، بنیان نهاد و روند پدید آمده ها را جز از طریق اسباب آنها، نخواست، لیکن خدای سبب ساز، سبب سببی نیز می کند و به خاطر مصالح و بشارت و هشدار و... گاه از طریق غیبی به کارهایی دست می یازد و امور خارق العاده و معجزه مآلیدی می مایاند تا مایه هدایت و عبرت باشد.

۳. بینش خردمندان و عقلانیت دینی اقتضا دارد که انسان در رویارویی با خبرهای عجیب و غریب و شگفت آور و همه چیزهایی که در نگرش عادی و عقلی، ناممکن به نظر می رسد، با احتیاط و درنگ برخورد کند و از احتمال های گوناگون و سوء استفاده افراد از فرهنگ و باورهای مردم، غافل نشود و از شتاب بر اظهار نظر قطعی در این امور، به شدت پرهیزد و جنبه های مختلف را در آنها، مدبرانه بپذیرد تا دست مایه ای برای دشمنان اسلام و مذهب فراهم نسازد و آبرو و اکاوی و تحقیق کند، به خرافات دامن نزنند و بازیچه این و آن، نگردند. از این رو، ماجرای تربت موزه کربلا، جای «اما و اگر» ندارد و نمی توان درباره آن، شتابزده و قطعی اظهار نظر کرد و به تأیید یا ردش پرداخت.

باری، درباره واقعه عاشورا و تربت امام حسین (ع) چه حقایقی که

نمی توان گفت و چه ها که نمی توان نوشت!

روزگاری - در صدر اسلام و پس از آن - می پرسیدند: «آیا از دین به جز نماز باقی مانده است؟!» و دیگری می گفتند: «آیا همین نماز را تباه نساختند؟!» و اکنون - در زمان ما - اشخاص و کسانی را می نگریم که به جز عاشورا و امام حسین علیه السلام از مذهب چیزی نمی شناسند و از احکام و آداب دین، طُرُفی نمی بندند. اما این پرچم عاشورا است که از نسل آنان فرشتانی من دار و شیعیانی امانت دار پدید می آورد و آیین اسلام بآب حیات و استوار می ماند و گسترش می یابد و نهضت حسینی، مرزها و کشورها را نوردد و در دورترین نقاط طنین می افکند و شور و شین به راه می داند و شاید این، یکی از معانی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که فرمود: «... وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ وَمَنْ مِنْ حُسَيْنٍ».

اینکه چه حقایقی پس از واقعه عاشورا بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام آمد و فرشته باران و ... چه خبر آوردند و پس از این واقعه چه رویدادهایی پدید آمد، به تفصیل در این کتاب بازگو شده است و خواننده گرامی با مطالعه متن کتاب این را می یابد.

اینکه امام حسین علیه السلام کیست و در عالم بالا چه شخصیت و مقامی دارد، فراتر از توان درک و فهم ماست؛ چرا که از شریعت تربت آن حضرت نیز عاجزیم، تربتی که بسا از اسرار هستی باشد و نظامی که آن نهفته است که جز خدا نمی داند.

در این زمینه، همین بس که به روایت زیر توجه کنیم:

شیخ محمد بن مشهدی (م ۶۱۰ ق) در کتاب المزار الکبیر به اسناد از

جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: درد کمر و بیماری اندرونی [امام را بُرید] بر مولایم امام باقر علیه السلام در آمدم و از این دو درد متضاد [او توان فرسا] شکوه کردم [و گفتم] هرگاه یکی از آنها را مداوا می‌کنم، دیگری آن را بی‌اثر می‌سازد.

امام علیه السلام فرمود: بر تو باد تربت حسین! [با آن خود را مداوا کن].
گفتم: «کَثِيراً مَا أَسْتَغْمِلُهَا وَلَا تُنْجِحُ فِیَّ»؛ موارد بسیاری آن را به کار برده‌ام و نتیجه مطلوبی در پی نداشت!

چون می‌برید: ناراحتی را در چهره امام دریافتیم، گفتم: مولایم، از خیمستان به خیمه نادی بروم. امام علیه السلام در حالی که عصبانی بود به خانه درآمد و در کف دستش وزن دانه گندمی [تربت] آورد و به من داد و گفت: ای جابر، این را مصرف کن. من آن را خوردم و همان لحظه، عافیت یافتیم...

روایت، طولانی است. در ادامه حدیث، امام علیه السلام آداب چگونگی اخذ تربت را بیان می‌فرماید؛ اینکه شصت آن شب را به این کار اختصاص دهد، نخست با آب پاکیزه و خالص بشوید، پاکیزه‌ترین لباس‌های کهنه‌اش را بپوشد، با «سُعد» (نوعی گیاه عطر) خود را خوش بو سازد و...

امام علیه السلام در پایان روایت، می‌فرماید:

وَتَأْخُذُ بِثَلَاثِ أَصَابِعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَدْعُهَا فِي خِرْقَةٍ نَظِيفَةٍ ...
عَلِمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّيَّةِ، لَمْ يَصْعَدْ مَعَكَ فِي الثَّلَاثِ قَبْضَاتٍ إِلَّا سَبْعَةُ

مَثَاقِيلَ وَتَرْفَعُهَا لِكُلِّ عِلَّةٍ، فَإِنَّهَا تَكُونُ مِثْلَ مَا رَأَيْتَ؛^۱

با سه انگشت، سه بار [از تربت] می‌گیری و آن را در پارچه پاک می‌نهی... اگر نیت راست و درست باشد، در این سه بار، جز هفت مثقال [بی هیچ زیاده و کمی] تربت به دست نمی‌آید. آن را برای هر دردی به کار ببری، مثل آنچه را دیدی رخ می‌دهد.

پیداست که - بر اساس روایات - خوردن هیچ خاکی جایز نمی‌باشد و تربت امام حسین (ع) نیز جز به قصد شفا نباید مصرف شود و این کار معنا [کل خواری نیست، بلکه آداب و شرایط ویژه‌ای دارد و به اندازه یک نخو را اجازه داده‌اند و بعضی به اندازه یک عدس را به احتیاط نزدیکتر گفته‌اند].

اینکه روایت شده است تربت امام حسین (ع) هر دردی به جز مرگ را شفاست، و بزرگ ترس و بهر چه ترس مؤثرترین درمان‌ها می‌باشد، از هر ترس و هر اسی شخص را امن می‌سازد، و فقر و ذلت را از بین می‌برد، و به منزله بیمه جان و مال است (بزرگ آثار و برکات) به اموری بستگی دارد که از مهم‌ترین آنها اعتقاد به برکتش انسان به میزان تأثیر تربت است و اینکه با چه حال و آدابی و در چه زمانی و از کدام ناحیه و فاصله‌ای از قبر امام حسین (ع) با چه شرایط و سبب‌های گرفته شده باشد.

۱. المزار الکبیر: ۳۶۴-۳۶۶، حدیث ۱۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۰: ۳۳۸-۳۳۹، حدیث ۱۲۱۳۴؛ بحار الأنوار: ۹۸: ۱۳۸-۱۳۹، حدیث ۸۳؛ مجلسی این روایت را در «بحار الأنوار» ۹۸: ۱۳۷، حدیث ۸۰» به نقل از کتاب «مصابح الزائر» می‌آورد، که در آن زیاده و کم‌هایی دیده می‌شود؛ نیز بنگرید به، زاد المعاد: ۵۰۷.

بزرگان و علمای ما به این امر توجه داشته‌اند. سیره آنها از عظمت تربت امام حسین علیه السلام و احترام خاص به آن، حکایت دارد. ماجرای را که استاد احمد مهدوی دامغانی^۱ در کتاب «یاد یاران و قطره‌ها باران»^۲ می‌آورد، نمودی از ادب و احترام فقها و عالمان، به تربت امام حسین علیه السلام و اعتقاد به تأثیر آن بر رعایت شرایط ویژه است. وی، می‌نگارد:

«از ابتدای سال ۱۳۲۴ شمسی به بعد هر وقت به مشهد مشرف می‌شدم، گاه به سعادت ملاقات با حضرت آقای حافظیان^۳، در اینجا

۱. وی اکنون در دهه ۱۳۵۰ در عتبات اربعه به سر می‌برد و ساکن آمریکاست.
۲. این کتاب را دوست فراموش‌نشدنی و محترم، استاد سید احمد رضا معین شهدی، به این جانب هدیه داد. از ایشان به خاطر عنايت بسیار با او، که به این حقیر دارد و این لطف ارزشمندش، سپاس گزارم.
۳. سید ابوالحسن حافظیان (۱۲۸۲ - ۱۳۶۰ ش) از شخصیت‌های کم‌نظیر و سترگ دوران اخیر به شمار می‌آید. وی با دوستی شیخ مجتبی علیه السلام و پیوستن به محضر عالم ربانی، سید موسی زراآبادی، رهنمون شد و به مراحل بالایی از معرفت دست یافت. حافظیان، گرچه در آغاز، به ادبیات، ریاضی، طب قدیم، نجوم و هیئت و فقه و اخلاق، و در لیکن اندکی بعد، به ریاضت و تحصیل علوم غریبه پرداخت و از ریاضت‌کشان بزرگ (و استاد) علوم در علوم غریبه) شد که به سلوک شرعی تعبد داشت. سال‌ها در یکی از حجره‌های حرم انقلاب (حرم مطهر امام رضا علیه السلام) به عبادت و ریاضت دست یازید و از بزرگان اصل نفس و باطن گردید. در سال ۱۳۵۱ قمری به هندوستان رفت و این سفر، ده سال و اندی به سرانجام رسید. گوشه و کنار هند را در نوردید، و با مرآت‌ان بزرگ هند، دیدار کرد. در شهر «سیرمور» کشمیر برای شیعیان مسجدی ساخت و کتاب «لوح محفوظ» را که از عجایب علمی است، در هند نگاشت. وی کتاب دیگری نیز در شرح آن و نیز لوح «جَنَّةُ الْأَسْمَاء» را از خود به یادگار نهاد. ضریح پیشین امام رضا علیه السلام که در سال ۱۳۷۹ قمری - در روز نیمه شعبان - از آن

و آنجا - و بیشتر در حرم مطهر - نصیب می شد و آن مرد عزیز من بنده حقیر را مورد ملاطفت و تفقد قرار می داد. من همیشه دلم می خواست از حضورش استدعا کنم یک حرز جوادی علیه السلام برایم تحریر و مرحمت فرمایند، ولی خجالت می کشیدم که این درخواست را به عرضش برسانم، چون با خودم می گفتم حالا حضرت آقای حافظیان بنا به مثل معروف در حکم «یک بادام و چهل درویش اند» و یا بهتر عرض کنم که:

بر حلقه عنبرین زلفش خلقی متعشقتند و من، هم
مستفاد بر آنکه شاید حالا تهیه پوست آهو که معمولاً آن حرز بر روی آن رسم می شود، آسان نباشد. این مطلب را با مرحوم پدرم علیه السلام در میان گذاشتم، ولی ایشان حرفی نزد و نه مرا به عرض درخواستم به خدمت آقای حافظیان علیه السلام وایق کرد، نه منع.

و گویا خود آن مرحوم هم همان چه خودم می اندیشیدم می اندیشید و باز چند سالی گشت و اوایل دهه سی، دو مرتبه درباره «حرز» با پدرم صحبت کردم. او بهر چیزی نگفت، ولی در سفر بعدی ام که به مشهد مشرف شدم (سپتامبر سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۵) پدرم

برده برداری شد، از آثار اوست.

حافظیان که در معارف اعتقادی و حقایق توحیدی و معادی و در مایه روحانی و سیر آفاقی و آنفسی به درجه بالایی رسید، راه قرب به خدا را، خدمت به خلق خدا می دانست و در این راه، با قروتنی تمام، از دعا و ذکر و ختم ها و ... چیزی را فرو نمی گذازد و علوم و کمالات و قدرت روحی و مقنوی اش را از دیگران دریغ نمی داشت (بنگرید به، محمد رضا حکیمی: مکتب تفکیک: ۲۶۹ - ۲۷۹، دلیل ما، چاپ نهم، قم،

فرمود: احمد، حضرت آقای حافظیان خواهش مرا برای اینکه «حرز حضرت جواد (علیه السلام)» را به خط شریف خودشان مرقوم فرمایند، پذیرفته‌اند و برخاست و از طاقچه‌ای که کنار سجاده‌اش بود، کتاب مستطاب «مصباح المتهجد» حضرت شیخ طوسی (رحمه الله) [را] ... برداشت و از لای آن، یک پاکت کوچکی را نشان داد و گفت: «این هم حرز رحمتی ایشان».

و من بعد از آن خوش حال شده بودم، دست دراز کردم که آن را بگیرم ولی مرحوم پدرم دستش را عقب کشید و فرمود: حالاً نه، و فردا صبح من آن را از او گرفتم و به تو می‌دهم.

و بعد اضافه کرد: «این پاکت، علاوه بر «حرز حضرت جواد (علیه السلام)» اندکی هم از تربت مرحمتی مرحوم آقای نائینی (قدس سره) را که سهمی تو قرار داده‌ام، نیز موجود است و من به تو بسته کردن آن تربت، باید با مراسم خودش صورت گیرد.

توضیح آنکه در ربیع الثانی سال ۱۳۵۳ من به دوران اقامت پدرم در نجف اشرف به پایان رسیده بود، روزی که من برای استجازه مرخصی و مراجعت به ایران، به حضور مبارک حضرت ابوالقاسم علی‌شاه (قدس سره) و آقای نائینی (قدس سره) شرفیاب شده بود، معظم له برای ابرار عیبت و حسن اعتمادشان به پدرم و (شاید به تعبیری به منظور «سر راهی») من تربت کوچکی که به اندازه یک دو قرانی نقره‌ای آن زمان بود و ضخامت آن از سی چهل میلی متر تجاوز نمی‌کرد، از لای عمامه‌شان در می‌آوردند و به پدرم مرحمت می‌فرمایند و اظهار می‌دارند:

این مُهر، از تربت‌هایی درست شده که در زمانی که مرحوم مبرور، آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (رفع الله درجه) به تجدید ضریح مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام اقدام فرموده بودند. بر تشرّف به محدوده و مساحت چهار طرف ضریح مطهر و انجام خدمات مربوطه به بنایی و حدّادی، غیر از خود مرحوم آقای آخوند (رضوان الله علیه) و دو سه نفر از خواصّ معظم له، از جمله مرحوم آقای نائینی (رضوان الله علیه) و دو نفر استاد کار بنایی و آهنگری، کس دیگری مجاز نبود و مرحوم آقای آخوند و همین دو سه خواصّ و دو سه استادکار (رحمة الله علیهم اجمعین) به ارشاد است بر چنان خدمتی را (از برداشتن ضریح سابق و آماده کردن طرّاق مرقد مطهر حضرت اُبی عبدالله الحسین علیه السلام و نصب ضریح جدید و غره و غره را) دارا بودند و لا غیر، که «معظم لهم» همه روزه، غسل می‌کرده‌اند و لباس سفید می‌پوشیده‌اند و مرحوم آقای آخوند (رضوان الله علیه) شخصاً برای نیل آن شرف، و تشرّف به آن ... عرش الهی در زمین ... اِذن دخول تالار می‌کرده و نماز زیارت به جای می‌آورده و کار خود را شروع می‌کرده.

و در روزی که ضریح قدیمی برداشته می‌شد، مرحوم آقای آخوند (طیب الله ربه) مقداری از خاک‌هایی که به قبر مطهر نیکوکار بوده (یعنی آنچه را که ما شیعیان به طور مطلق تعبیر به «تربت» می‌کنیم) برداشتند و مقداری از آن را برای خودشان نگه می‌دارند و بقیه را به کسانی که افتخار خدمت و مباشرت در امور را داشته‌اند، مرحمت می‌فرمایند.

و مرحوم آقای نائینی (رضوان الله علیه) نیز مقداری از آن تربت مقدّس را

به صورت مهرهای کوچک در می آورند و همواره یکی از آن مهرها را به تیمن و تبرک، در لای عمامه خود می نهند و عند الإقتضا آن را به کسی که مورد نظر مبارکشان و قابل برای گرفتن آن هدیه نفیس باشد، مرحمت می فرمایند.

من بنده، پیش از آن روز، چند بار آن را به مناسبات مختلف (مانند اشفاء و تبرک ... بوسیدن آن در آغاز سال نو و عید نوروز) زیارت کرده بودم. باری، معلوم پدرم اندکی از آن مهر را جدا کرده و آن را ساییده، و سهم من بنده را نیز کرده و در کاغذ پیچیده بود [و] در جوف همان پاکت کوچک پنهان کرده بود.

به لحاظ آنکه «پدرم» از آن تربت و یا لمس آن، مستلزم طهارت و ادای دو رکعت نماز و تلاوت دوازده بار سوره مبارکه «اِنشَاء اَنْزَلْنَاهُ اِسْت»، لذا فردا صبح پیش از طلوع و پس از ادای قریضه، مرا صدا زد و هم خودش و هم من، آن تشریفات را به جای آوردیم و پدرم با خشوع و خضوع فراوان در حالی که مبارک است و من هم به گریه افتادم، آن تربت مقدس و آن حرز مبارک را به من هدیه فرمود و پس از لحظاتی آن را به من تسلیم کرد که آن را در محفظه کمریاس سفیدی که مرحومه مادرم (رحمة الله علیها) آن را دوخته بود بگذارم و پدرم فرمود: برخیز و نخ و سوزنی بیاور و خودت سر این محفظه را بدوز و همراهت نگهدار.

و من بنده نیز آن محفظه را با قرآن بسیار کوچکی (که فقط سی صفحه

دارد) در بسته نایلونی دیگری گذاشتم، و سال‌ها است آن بسته - که
حرز جان من است - با من بنده است.^۱

از استاد شهرستانی به خاطر اجازه ترجمه این اثر گرانمایه،
سپاس گزارم. آرزو مندم تألیفات ایشان که در حوزه‌های مختلف فقهی،
اعتقادی، تاریخی، حدیثی، ادبی و... (و ملابساتی که در این عرصه‌ها
روی داده است) نگارش یافته‌اند، و بسیاری از آنها مورد توجه
روانشناسان قرار گرفته‌اند و در کتاب‌خانه‌ها و انجمن‌های علمی،
نظام‌ها را به دست می‌کنند و برخی از آنها در کانون واری‌های استادان و
عالم‌ها هم شناخته شده است، همچنان گسترش یابد و توفیقات ایشان در
ساحت علم و عمل روز افزون شود و این اثر ماندگار - که با فاجعه
کربلا و نهضت آشوب‌آمیز مزه دارد - دانش پژوهان را سودمند افتد.

مشهد مقدس، جمادی الثانی سال ۱۴۳۴ قمری

سید هادی حسینی